

قطعاتی برای زندگی



○ رایکا بامداد

○ عنوان کتاب: تاپسی + تیم (چهار جلدی)
○ نویسندگان: جین وگرت آدامسون
○ مترجم: مرجان عسگراولادی
○ بازنویس: نسرین وحیدی
○ ناشر: موج پایدار

○ نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
○ شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه (هر جلد)
○ تعداد صفحات: ۲۴ صفحه (هر جلد)
○ بها: ۳۷۰ تومان (هر جلد)

این مجموعه تاپسی و تیم، خواهر و برادر دوقلویی هستند که در تمام ماجراهای این مجموعه شرکت دارند. به علاوه مادر که در واقع، نقش پيشاهنگ این گروه کوچک را به عهده دارد و او نیز شخصیت ثابتی در قصه‌ها محسوب می‌شود و در موقعیت‌های گوناگون، پاسخگو و شرح‌دهنده سؤالات و ابهامات فرزندان است. در واقع، نقش مادر در طرف مقابل مشکلاتی است که برای بچه‌ها به وجود می‌آید. او در هیأت یک راهنما، بچه‌ها را به سمت پاسخ درست و درک صحیح از موضوع راهنمایی می‌کند؛ بدون آن که دایم بر سر راه کودکان ظاهر شود و به کنجکاوی و سؤالات آن‌ها، جهت‌گیری سلیقه‌ای خود را بدهد. به این ترتیب است که قهرمان‌های قصه، با اتکا به کنجکاوی و هوش خود، مسائل را درک و بر آن اشراف پیدا می‌کنند. فضای عمومی مجموعه، دنیایی آرام، امن و کودکانه است که نقش مادر به عنوان نظم‌دهنده این دنیا و تأثیر شاد و عالی دانایی و مهربانی او در این جمع کوچک و صمیمی، بسیار دلپذیر است. داستان‌ها از هرکجا که شروع بشوند، این شروع در کنار حضور امن مادر و پایان قصه‌ها نیز باز با حضور شاد مادر همراه است.

صرف نظر از ضعف و قدرت هر کدام از این آثار، تأثیری که تصاویر و فضای قصه بر مخاطب کودک خود می‌گذارد، سرشار از جاذبه و موجب همذات‌پنداری است.

گره قصه‌ها به طور معمول این‌گونه به وجود می‌آید که بچه‌ها در برخورد با مسئله‌ای دچار ابهام و سؤال می‌شوند یا قرار است با مکان و یا شغل تازه و ناآشنایی، روبه‌رو شوند. سپس در کنار این آشنایی، شرایطی پدید می‌آید که بچه‌ها با پشت سر گذاشتن تجربه‌ای عملی یا تجربه‌ای دیداری، از طریق مشاهده و درک مطلب جدید، بر آن وقوف می‌یابند. بدین شکل، از قصه‌گره‌گشایی می‌شود. بچه‌ها در کنار مادرشان با محیط خارج از خانه که محیطی وسیع و جذاب برای آن‌هاست، آشنا می‌شوند و به نوعی در هر مرحله، تجربه‌ای برای درک مفاهیم زندگی می‌اندوزند؛ مفاهیمی مثل قدرت و طرز استفاده از آن، ارتباط و پیوندهای قومی، تفریحات کودکانه و ارتباط بی‌واسطه با طبیعت و حیوانات یا آموزش‌هایی که یک کودک شهرنشین می‌بایست بیاموزد.

یکی از اشکالات عمده‌ای که می‌توان از این‌گونه آثار گرفت، این است که چون در پی آموزش رویه‌ها و نگرش عمومی رایج در اجتماع هستند، از همان رویه‌ها نیز پیروی می‌کنند. این خلیقات و عواطف، زیر مجموعه‌ای از فرهنگ عمومی یک کشور هستند که هنوز قابل دریافت عمومی «مخاطب عام و جهانی» نیست و اگر هم قابل دریافت باشد، تنها از نظر نگاه شناخت فرهنگ عمومی یک کشور، قابل بررسی است و از نظر توفیق ادبی و ارتباط با فرهنگ جدید، جای تردید دارد. زیرا نمی‌توان انتظار داشت که تمام فرهنگ‌ها با

سبک، بی‌آن که قصه برای خواننده ایجاد سؤال کند، قصه را پیش ببرند و در خلال آن به طرح مستقیم مسایل آموزشی بپردازند. پس می‌بایست کارهایی از این دست را با احتیاط در قلمرو ادبیات بررسی کرد. به عبارت دیگر، باید با دقت در عناصری که یک قصه را اعتبار ادبی می‌بخشد، مشخص کرد که آیا آن‌ها را می‌توان در جایگاه ادبی کودک بررسی کرد یا نه؟ شاید بتوان گفت که میزان ارزش‌گذاری این آثار و قرار دادن یا ندادن آن‌ها در زمره آثار ادبی، در گرو این است که تا چه اندازه از عناصر قصه‌گویی، شخصیت‌پردازی، انتخاب دقیق زاویه دید، خلق و ارائه فضا و پس زمینه‌ای که به شخصیت‌های قصه امکان بروز و ظهور کامل بدهد، ... استفاده کرده باشند. در واقع، نه تنها ارزش ادبی آن‌ها، بلکه میزان تأثیرگذاری این آثار بر مخاطبان نیز می‌تواند بسته به استفاده‌های قصوی و روایی در متن باشد. وقتی اثری آموزشی می‌خواهد در چارچوب ادبیات به آموزش بپردازد و صرفاً به شکل پندآموز و نصیحت‌گرانه مفاهیم مورد نظر خود را القا نکند، می‌بایست در کنار آن مفاهیم آموزشی، از عناصری در داستان بهره ببرد که به ایجاد ماجراهایی داستانی و خلق شخصیت‌هایی سمپاتیک برای مخاطب، منجر شود. به نوعی دیگر، این آثار بیش از هر چیز، برای ماندگاری و موفقیت خود می‌بایست «قصه» باشند.

«تاپسی + تیم» را می‌توان متعلق به گروه‌های سنی دبستان و پیش دبستانی دانست. قهرمان‌های

مجموعه قصه‌های «تاپسی + تیم» را می‌توان جزو کتاب‌های آموزشی - داستانی دانست؛ داستان‌هایی که بر پایه آموزش مستقیم و قصه‌پردازی ساده و به دور از پیچیدگی‌ها و کشمکش‌های معمول قصه، استوارند. این داستان‌ها معمولاً به شکلی آموزشی شروع می‌شوند و با نتیجه‌گیری‌های آموزشی پایان می‌یابند. این‌گونه داستان‌ها که معمولاً به صورت سلسله‌وار و چند مجلدی، یک مجموعه را تشکیل می‌دهند، از ویژگی‌هایی برخوردارند: الف - در این آثار یک یا چند شخصیت ثابت وجود دارد که در تمام قصه‌های مجموعه حضور دارد و تکرار می‌شود. تکرار این شخصیت‌ها در هر جلد کتاب، حسی آشنا به مخاطب می‌دهد که سرعت برقراری ارتباط و همذات‌پنداری مخاطب کودک را با قهرمان کتاب، بیشتر می‌کند. البته در این نوع آثار «آموزشی - داستانی» که کم‌تر به پرداخت شخصیت از طریق قصه‌پردازی اهمیت داده می‌شود، چنین شگردی بیشتر به عنوان حربه‌ای جایگزین شخصیت‌پردازی استفاده می‌شود. ب - ویژگی دیگر این آثار، سر راست و نمایان بودن ابتدا، میانه و پایان بندی قصه‌هاست.

از ابتدا مشخص است که داستان چگونه پیش می‌رود و چگونه پایان می‌یابد. در واقع، این آثار به سبب آموزشی بودن، از پیچیدگی‌هایی که مخاطب را به جست‌وجو و کشف وادار، گریزانند؛ چرا که احتمال بسیاری دارد که مخاطب این آثار چنین زحمتی به خود ندهد. بنابراین، نویسندگان این آثار بسیار ساده و

آموزش‌های شهروندی و مسایل اخلاقی، براساس مؤلفه‌هایی واحد و به شکلی یک‌سان برخورد کنند. حال به سراغ آثاری از مجموعه «تاپسی + تیم» می‌رویم؛ مجموعه‌ای که خود جزئی از یک مجموعه بزرگ‌تر است که ادبیات «آموزش - داستانی» یا به نقل از شناسنامه کتاب، «اجتماعی - اخلاقی» محسوب می‌شود.

داستان‌های این مجموعه، در یک حد نیستند و می‌توان برای هرکدام از این داستان‌ها مرتبه‌ای را در نظر گرفت.

در واقع، می‌توان مجموعه «تاپسی + تیم» را به دو دسته مهم تقسیم کرد: دسته اول، قصه‌هایی است که براساس میانی تربیتی و شهروندی یک اجتماع خاص شکل گرفته‌اند و دسته دوم، قصه‌هایی که بیشتر به مفاهیم و صفاتی که مورد قبول یا مورد رد و انکار یک جامعه هستند، می‌پردازند.

در قصه‌های این گروه، خط روایی و قصوی قابل تشخیصی وجود دارد و نسبت به قصه‌های گروه اول، هم مفاهیم عمیق و جامع‌تری را طرح می‌کنند و هم طرح داستانی مستقل‌تری دارند. دسته اول را قصه‌هایی مانند «تاپسی + تیم در بیمارستان»، «تاپسی + تیم و پلیس» و یا «تاپسی + تیم و دندان‌پزشک»، تشکیل می‌دهند. همان‌طور که گفتیم، این آثار برای آموزش مسایل مختلف به کودکان پیش دبستانی نوشته شده است و تقریباً به جز در یکی دو مورد، در بقیه قصه‌های این مجموعه، هیچ اتفاق داستانی رخ نمی‌دهد. ماجرا در این قصه‌ها معمولاً به این شکل شروع می‌شود که بچه‌ها در محلی که می‌بایست در آن آموزش لازم را ببینند، حضور می‌یابند. سپس شخصی که نماینده شغل یا سمتی است، معرفی می‌شود و ابزارآلات و وسایل مخصوص به کار خود را به کودکان معرفی می‌کند و بعد از آن، آموزش‌های مخصوص به کار خود را می‌دهد و قصه سرانجام، با تجربه عملی بچه‌ها درباره چیزی که آموخته‌اند و در فضایی شاد، به پایان خوش می‌رسد. می‌توان گفت این دسته از آثار که آموزش صرف را در دستور کار خود دارند، در ذات خود قصه‌گریز هستند و توانایی آن را ندارند که قصه‌ای حول محور رویدادهای آموزشی خلق کنند. آثار این دسته به هیچ وجه در حیطه ادبی جای نمی‌گیرند و از این نظر فاقد اعتبار ادبی و فاقد جنبه‌های زیبایی‌شناختی هستند.

دسته دوم که آثاری مانند «تاپسی + تیم و پهلوان پنبه» و یا «تاپسی + تیم با مادر بزرگ و پدر بزرگ» را در برمی‌گیرد، به مفهوم درست کلمه، قصه، محسوب می‌شوند و از تمام خصوصیات و عناصر قصه‌ای برخوردارند. در واقع، به سبب نوع تم و مضمونی که دستمایه این آثار قرار گرفته است، قصه‌ها از متنی آموزشی که صرفاً اصول شهروندی و بهداشت فردی را آموزش می‌دهند، بیرون آمده و شخصیت مستقل و قصه‌ای خود را پیدا کرده‌اند. حتی ارزش این آثار، فقط به اینجا ختم نمی‌شود و ما

در هرکدام از این آثار، شاهد پایان‌بندی‌های باز و غیره منتظره، ارائه درکی تازه از مفاهیم مورد استفاده و روایتی فعال و پُرکشش حول محور دو قهرمان قصه هستیم. مثلاً در «تاپسی + تیم با مادر بزرگ و پدر بزرگ»، بچه‌ها در حال رفتن به خانه پدر بزرگ خود هستند. در این جا باید گفت که تقریباً تمامی قصه‌ها با همین شکل پُر تحرک شروع می‌شوند. به عبارتی، قهرمان‌ها شاد و سرحال، در حال رفتن به مکانی هستند که قرار است با چیز تازه‌ای روبه‌رو شوند. حتی به لحاظ ایجاز نیز قصه‌ها از بهترین نقطه ممکن شروع می‌شوند و هر وقت قصه شروع می‌شود، ماجرای اتفاق افتاده و یا درست همان لحظه در شرف وقوع است. بچه‌ها به محض ورود به خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ، در فضایی قرار می‌گیرند که پُر از تحرک، نشاط و از خاطرات مادرشان سرشار است؛ اسباب‌بازی‌های داخل گنج، لباس‌های قدیمی و یا تختخواب تمیز و مرتب مادرشان که همان‌طور سالم و مرتب سر جای خود قرار دارد. همه این‌ها حس کنجکاو بچه‌ها را تحریک می‌کند تا به گذشته و راز و رمزهای کودکی مادرشان توجه نشان بدهند و خانه پدر و مادر بزرگ را مخزنی از اسرار گذشته بدانند. پدر بزرگ، به محض رسیدن بچه‌ها از آن‌ها می‌خواهد که عینکش را برای او پیدا کنند و سپس آن‌ها را به یک کلبه کوچک و قدیمی در باغ می‌برد که روزگاری متعلق به مادر بوده است و مادر، موقع تهیه و بازی‌های کودکانه، وقتش را آن‌جا می‌گذراند. بچه‌ها آن‌جا را تمیز می‌کنند و خانه قدیمی دوباره نو می‌شود. بدین ترتیب در تمام طول قصه بچه‌ها حتی یک لحظه هم از تحرک و بویایی باز نمی‌مانند و دایم در فضای زندگی دختر بچگی مادر، به کشف چیزهای مختلفی مشغول هستند. آن وقت با کشف کلبه قدیمی، با تمامی وسایل آن، بچه‌ها جشنی برپا می‌کنند و پدر بزرگ و مادر بزرگ، پدر و مادر و بچه‌ها یک روز پُر تحرک را با این مهمانی به اتمام می‌رسانند. حاصل این تجربه بچه‌ها، پیوندی است که با پدر بزرگ و مادر بزرگ خود و یا به نوعی با زنجیره خویشاوندی خود برقرار می‌کنند و این پیوند، از آن رو شکل می‌گیرد که مکان و اشیایی که حکم اسناد و زنجیره این ارتباط را دارند، سالم و دست نخورده توسط پدر بزرگ و مادر بزرگ حفظ شده‌اند؛ خانه قدیمی، لباس‌های قدیمی و اسباب‌بازی‌های داخل گنج، همان اشیایی هستند که به اندازه پدر بزرگ و مادر بزرگ، زنده و دارای هویت و معنا هستند.

«تاپسی + تیم و پهلوان پنبه» را نیز می‌توان جزو کارهای موفق این مجموعه به حساب آورد. «اندی» یکی از دوست‌های «تاپسی و تیم»، به سبب عینکش، توسط بچه‌ها و مخصوصاً «چک» که از بچه‌های قلدر مهد است، مسخره می‌شود. چک دایم اندی را به شیوه‌های مختلف اذیت می‌کند و تاپسی و تیم نیز شاهد این قضایا هستند. آن‌ها سؤالاتی از مادر و معلم‌شان درباره چگونگی رفتار چک با اندی

می‌پرسند و درباره قدرت و ضعف زورگویی و دوست داشتن توضیحاتی می‌شنوند، اما تا پایان قصه، سؤال همچنان برای‌شان باقی است. تا آن‌جا که در پایان قصه، وقتی چک با مادر و برادرش به خانه می‌رود و او برادرش را می‌ترساند (مثلاً می‌خواهد با او شوخی کند)، بچه‌ها شاهد هستند که چطور مادر چک او را دعوا می‌کند. سپس تاپسی می‌گوید: «بیچاره چک که نمی‌تواند راحت با بقیه دوست شود» و قصه با این جمله به پایان می‌رسد. در واقع، بچه‌ها متوجه می‌شوند که این کودک پهلوان پنبه، چقدر تنهاست و برای دوست شدن با بقیه چقدر ناتوان است. در نظر گرفتن چنین پایان‌بندی ظریفی، برای مخاطب پیش دبستانی، در نوع خود بی‌نظیر است و حتی در قیاس با قصه‌هایی از این دست که چنین تم‌هایی را دستمایه کار خود قرار می‌دهند، نوع نگاه قصه به مفهوم قدرت و قدرت‌نمایی، حاکی از آن است که نویسنده به درک مخاطب و وسعت فهم او چقدر اطمینان دارد؛ چرا که تمام نتیجه‌گیری قصه را در همان یک جمله کوتاه از زبان قهرمان قصه بیان می‌کند و قضاوت را به عهده مخاطب خردسال خود می‌سپارد. در هیچ کجای قصه نمی‌بینیم که نویسنده بخواهد به شکل متداول، در پایان قصه از شکست و پشیمانی ضد قهرمان استفاده کند. در تمام طول قصه نیز دو قهرمان قصه تنها به دنبال درک این نکته هستند که معنای قدرت، زرنگی و دست و پا چلفتی بودن چیست. آن چه در قصه مهم است و تحول می‌پذیرد، همان نگاه بچه‌هاست درباره استفاده خوب و بد از قدرت که مادر برای آن‌ها از خصوصیات و تفاوت‌های پهلوان و پهلوان پنبه بودن مثال می‌زند و ذهن آن‌ها را به درک این تفاوت‌ها راهنمایی می‌کند.

در آخر، شایسته است که از ترجمه این مجموعه نیز یاد کنیم. اگرچه در مجموعه «تاپسی و تیم»، دو نفر دست‌اندرکار ترجمه و بازنویسی قصه‌ها بوده‌اند و آن‌طور که روی جلد کتاب یادآوری شده، سهم ترجمه و ویرایش کتاب‌ها مستقل از یکدیگر بوده است، اشکالات آشکاری در نثر قصه‌ها دیده می‌شود. بیشتر جمله‌ها مخصوصاً در قصه «تاپسی + تیم و پهلوان پنبه»، شکل و ساختار زبان مبدأ را در خود دارند و کاملاً پیداست که متن واژه به واژه برگردانده شده و برای سلیس شدن جملات، کوشش چندانی به کار نرفته است: «اندی زد به زیر گریه»، نمونه‌هایی از این دست که با حرف اضافه‌های بسیار، پرتکلف شده‌اند، در کل مجموعه زیاد است. گاهی زبان راوی، در میانه یک جمله شکسته می‌شود و جمله عجیبی به وجود می‌آید: «تاپسی و تیم همراه بچه‌ها در حیات بازی می‌کردند. تا اون را دیدند، صداس زدن».

صرف نظر از این ضعف‌ها، دقت و شناخت مترجمان برای انتخاب چنین اثری، شایسته تقدیر است.